

فصلنامه مطالعات سیاسی  
سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۳  
صفحات: ۷۹-۹۹  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۴/۶

## سیاست ضد تروریسم دولت اوپاما و پیامدهای حقوقی و سیاسی آن در روابط بین الملل

دکتر لیلا رئیسی\* / فرزاد محمدزاده ابراهیمی\*\* / ساناز رستم جبری\*\*\*

### چکیده

با آغاز ریاست جمهوری باراک اوپاما استفاده از قتل‌های هدفمند توسط ایالات متحده روند صعودی به خود گرفت و به مولفه اصلی سیاست ضد تروریسم این کشور تبدیل شد. افزایش بازیگران غیر دولتی و فعالیت شبکه‌های فراملی به عنوان تهدید اصلی برای امنیت ملی ایالات متحده تغییر تاکتیکی در سیاست ضد تروریسم آمریکا از حملات نظامی گسترده به حملات محدود و هدفمند را موجب شد. در کنار دستاوردهای نظامی و سیاسی گسترده قتل‌های هدفمند، انتقادات حقوقی متعددی هم علیه آمریکا مطرح شده است؛ چراکه این دستاوردها باعث شده ایالات متحده حقوق بین‌الملل را نادیده بگیرد. رهیافت واقع‌گرایی سیاسی با تأکید بر امنیت ملی و منافع ملی تبیین مناسبی را از سیاست ضد تروریسم آمریکا ارائه می‌دهد. مقاله پیش رو پیامدهای حقوقی و سیاسی قتل‌های هدفمند ایالات متحده را در عرصه روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهد.

### کلید واژه‌ها

قتل‌های هدفمند، واقع‌گرایی سیاسی، سیاست خارجی ایالات متحده، نقض حاکمیت ملی، فقدان دادرسی عادلانه.

raisi.leila@gmail.com

\* استادیار گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

\*\* دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

\*\*\* دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

## مقدمه

قتل هدفمند یا آنچه به عنوان ترور انتخابی شناخته می‌شود به قتل عمد یک فرد توسط نهاد یا سازمان دولتی خارج از رویه قضایی یا میدان نبرد اطلاق می‌گردد. قتل‌های هدفمند بطور گسترده از سوی جوخه‌های مرگ در السالوادور، نیکاراگوئه، کلمبیا وهائیتی در بستر جنگ و ناآرامی‌های داخلی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به مرحله اجرا درآمد. نیروهای امنیتی اسرائیلی هم این تاکتیک را طی انتفاضه دوم و پس از آن برای هدف قرار دادن مبارزان فلسطینی مورد استفاده قرار داده اند. با اینحال، آنچه امروز بیش از پیش اذعان رو متوجه خود کرده است، قتل‌های هدفمند ایالات متحده و پیامدهای حقوقی و سیاسی آن در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد (Gazit, Brym, 2011: 862-77).

ایالات متحده قتل هدفمند را به عنوان تاکتیک ضروری پیگرد عوامل حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در دستور کار قرار داده است. پنتاگون و آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) این اقدام بحث برانگیز را به دفعات طی سالهای اخیر هم به‌عنوان بخشی از عملیات‌های جنگی درافغانستان و عراق و همینطور به‌عنوان تلاش‌های ضد تروریستی در پاکستان، یمن و سومالی مورد استفاده قرار داده‌اند. با روی کار آمدن دولت باراک اوباما در سال ۲۰۰۹، قتل‌های هدفمند روند صعودی به خود گرفت و این اقدام عمدتاً از طریق افزایش حملات پهبادهای جنگی موسوم به شکارچی علیه القاعده و طالبان در افغانستان، پاکستان و یمن از یکسو و همین‌طور از طریق گسترش ماموریت‌های دستگیری/قتل در قالب عملیات‌های ویژه ایالات‌متحده انجام یافت (Masters, 2013).

مهمترین قتل‌های هدفمند که توجه گسترده جهانی را به همراه داشته است قتل موفقیت آمیز اسامه بن لادن بنیانگذار و رهبر پیشین القاعده و همینطور عامل حملات یازده سپتامبر در ۲۰۱۱ و از پای درآوردن أنور العولقی شهروند آمریکایی و رهبر شبکه القاعده در شبه جزیره عربستان در سپتامبر ۲۰۱۱، می‌باشند. پهبادهای آمریکایی به جز العولقی ۳ شهروند آمریکایی دیگر را هم از پای درآورده اند که این مساله انتقادهایی را در داخل آمریکا به همراه داشته است (Liljas, 2014). مشروعیت کاربرد قتل‌های هدفمند به شدت مورد مناقشه قرار دارد. به همین دلیل هم طی سال‌های اخیر کاخ سفید تلاش قابل توجهی را در راستای توجیه حقوقی قتل‌های هدفمند در بحبوحه درخواست‌های قانونگذاران، پژوهشگران و فعالان حقوقی برای شفافیت و نظارت بیشتر درباره برنامه پهبادهای جنگی انجام داده است. برخی از متفکران

دانشگاهی، پرسنل نظامی و همینطور مقامات رسمی، قتل‌های هدفمند را اقدامی مشروع و در چارچوب دفاع از خود تعریف می‌کنند که در برابر تروریست‌ها و ستیزه جویان درگیر در جنگ‌های نامتقارن استفاده می‌شود. آن‌ها بر این باورند که پهبادها بسیار انسانی‌تر و دقیق‌تر از تجهیزات سرنشین دار عمل می‌کنند (Carroll, 2012). برخی دیگر از صاحب‌نظران، تعدادی از اعضای کنگره ایالات متحده، برخی رسانه‌های عمومی و گروه‌های حقوق بشری، قتل‌های هدفمند را مشابه انجام ترور و در زمره قتل‌های فراقضایی مورد انتقاد قرار داده و آن را برحسب قوانین داخلی ایالات متحده و همینطور حقوق بین‌الملل غیرمشروع می‌دانند (Glaser, 2012).

### ۱- چارچوب نظری: واقع‌گرایی سیاسی

سنت واقع‌گرایی، که از آن با عنوان «واقع‌گرایی سیاسی» هم یاد می‌شود قدیمی‌ترین نظریه سیاست بین‌الملل است. واقع‌گرایی به دیدگاه بین‌المللی غالب در طول قرن بیستم بدل شد، که نیروی محرک آن نیز جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم بود. در حالی که آرمان‌گرایی بر هدایت روابط بین‌الملل بر پایه اخلاق تأکید می‌کرد، واقع‌گرایی تأکید خود را بر سیاست قدرت و پیگیری منافع ملی قرار داد. فرض اصلی واقع‌گرایی این است که دولت باز یگراصلی عرصه جهانی یا بین‌المللی و مستقل است، بطوریکه قادر است به عنوان موجودیتی مستقل عمل کنند. واقع‌گرایان به نقش قدرت در موضوعات بین‌المللی تأکید زیادی داشته و بر فهم قدرت برحسب ظرفیت نظامی یا نیروی نظامی تمایل دارند. دیدگاه واقع‌گرایی با جدایی سیاست از اخلاق، به افزایش توان نظامی و برتری خواسته‌های جاه طلبانه قدرتهای بزرگ مشروعیت بخشیده است (Heywood, 2002:128-9).

امنیت ملی و بقای دولت، هنجار مرکزی رهیافت واقع‌گرایی را ایفا می‌کنند، این‌ها ارزشهایی هستند که آموزه و سیاست خارجی واقع‌گرایانه را شکل می‌دهند. منافع ملی داور نهایی در قضاوت نسبت به سیاست خارجی است. جامعه انسانی و اخلاق، محدود به دولت بوده و وارد عرصه روابط بین‌الملل نمی‌شود چرا که جهان سیاست حوزه ای است که در آن بی‌نظمی، اختلاف و مناقشه میان دولت‌ها حاکم است. این حقیقت که همه دولت‌ها باید به دنبال منافع ملی خود باشند به این معنی است که هرگز کشورها و حکومت‌ها به طور کامل به یکدیگر اعتماد نمی‌کنند. همه موافقنامه‌های بین‌المللی، موقتی و مشروط به اراده دولت‌های امضاکننده آن است و همه دولت‌ها بایستی این آمادگی را داشته باشند که در صورت تعارض آن‌ها با منافع

ملی، تعهدات بین‌المللی را قربانی منافع ملی کنند. بنابراین، همه پیمان نامه‌ها، موافقت نامه‌ها، کنوانسیون‌ها، عرف‌ها، قوانین و حقوق بین‌دولت‌ها تنها ترتیباتی مصلحتی بوده و در صورت تعارض میان آنان با منافع حیاتی دولت‌ها، آن‌ها می‌توانند و بایستی آن را کنار گذارند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۵-۹۳).

مارتین گریفیتس در کتاب نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم می‌گوید شگفت نیست که صحنه بین‌المللی پس از حادثه یازدهم سپتامبر به مراتب چالش برانگیزتر به نظر می‌رسد و همه می‌دانند که واقع‌گرایی سیاسی برای برخورد با تهدیدات مطرح برای امنیت ملی مناسب‌تر شناخته می‌شود. از نگاه او نوزایی واقع‌گرایی دست کم تا اندازه‌ای مرهون شبکه‌های تروریستی فراملی است که از آب‌شخور افراط‌گرایی سیراب می‌شوند (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۵۱). نظریه‌های واقع‌گرا به ارزش‌های اخلاقی یا تجویزات متکی نیستند. به جای آن تاکیدشان بر پیگیری منافع مادی و امنیتی دولت است. ظاهراً برخی واقع‌گرایان طرفدار انواع دیگری از ارزش‌ها هستند. آنان تلویحاً می‌گویند که رهبران مکلف به پیشینه ساختن منافع دولت هستند و ممکن است این تکلیف را وظیفه اخلاقی به شمار آورند. ولی عموماً نظریه‌های واقع‌گرا را ارائه‌کننده توصیفات، تبیین‌ها و شاید پیش‌بینی‌ها می‌دانند ولی تجویزات اخلاقی نه (چرنوف، ۱۳۹۰: ۷-۱۰۶).

از آنجا که نگاه واقع‌گرایانه به حقوق بین‌الملل متفاوت از نگاه حقوق دانان بین‌المللی و نهاد گرایان لیبرال است، لیبرالیسم و نهادگرایی لیبرال چالش جدی رو متوجه واقع‌گرایی کرده‌اند. برای واقع‌گرایان توصیف ویژگی سیستم بین‌الملل بر اساس آنارشی است و مهمترین واقعیت تجربی قدرت ملی در نظر گرفته می‌شود (Krasner, 2002: 265). گرچه از منظر کراسنر ضعیف‌ترین یا به عبارتی میانه رو ترین نسخه واقع‌گرایی تنها نقش محدود حقوق بین‌الملل را در برخی از حوزه‌های موضوعی بسیار خاص می‌پذیرد اما بطور کلی وقتی منافع حیاتی یک دولت در خطر قرار می‌گیرد، در سیاست‌های اعلی، حقوق بین‌الملل در سیاست بین‌الملل به حاشیه رانده می‌شود. از این منظر حقوق بین‌الملل صرفاً یک روبنا محسوب و در قلب روابط بین‌الملل روابط قدرت مورد توجه است: در سطوح شخصی، دولتی و بین‌دولتی. از نگاه واقع‌گرایی هدف روابط بین‌الملل نباید تغییر اتوپیایی در سیاست بین‌الملل از طریق ایجاد نهاد جدید و طرح‌های حقوقی باشد، و در مقابل باید با تحلیل واقع‌گرایانه از امور بین‌المللی به ارائه گزینه‌های سیاسی یاری رساند (Paulus, 2002: 269).

در صورتی که واقعگرایی را به عنوان نقطه آغازین برگزینیم چشم انداز سیاست جهانی نسبت به حقوق بشر چندان مساعد و مهربانانه نخواهد بود. در جهان رئالیستی قواعد بطور منظم شکسته شده و قراردادهای تازمانی تداوم دارند که تامین کننده منافع طرفین قرار داد باشند. واقعگرایان هنوز هم بر این باورند که دیپلماسی حقوق بشر صرفاً در حد صحبت است. آن‌ها حقوق بشر را به عنوان بخشی از واژگان جامعه بین‌المللی مدرن مورد توجه قرار می‌دهند، و روی هم رفته هیچ رهبر دولتی آشکارا اصول بنیادین حقوق بشری را به چالش نمی‌کشد. مباحث رئالیستی بر این نکته تاکید می‌کند که در عمل و شرایط اضطراری، موضوع حقوق بشر در فهرست اهداف سیاست ملی در رده‌های پایین قرار دارد. این مساله حاکی از گسترش اعمال استانداردهای دوگانه در دیپلماسی بین‌المللی است، بطوری که رهبران سیاسی فقط بطور کلامی از حقوق بشر حمایت می‌کنند در حالی که در عمل اولویتی برای آن قائل نیستند و اجازه می‌دهند اصول حقوق بشری با پیگیری دیگر اهداف تضعیف گردند. به عبارت دیگر، در تحلیل نهایی، وقتی حقوق بشر در راستای منافع ملی آن‌ها باشد از آن حمایت می‌کنند. از اینروست که برخی کشورهای غیر غربی حقوق بشر را ابزاری در دست کشورهای قدرتمند برای تامین اهداف مختلف همچون شرایط مطلوب تجاری و یا حتی تغییر رژیم قلمداد می‌کنند. شرایط هرج و مرج بین‌المللی و پیگیری منافع ملی دو دلیل مهم نگاه بدبینانه واقعگرایان به حقوق بشر است (Dunne & Hanson, 2012: 44).

## ۲- بررسی مفهومی قتل‌های هدفمند

بر اساس گزارش ویژه سازمان ملل، قتل‌های هدفمند اقدامی از پیش برنامه ریزی شده با نیروی مرگبار و به کار رفته توسط دولت‌ها در زمان صلح یا طی درگیری مسلحانه برای از میان برداشتن افراد خاص خارج از حیطه کنترل خود می‌باشد. «قتل هدفمند» اصطلاحی نیست که به‌طور مشخص تحت حقوق بین‌الملل تعریف شود، اما در سال ۲۰۰۰ و پس از آنکه اسرائیل سیاست هدف قرار دادن مبارزان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی را علنی کرد شناخته شده تر و بطور گسترده تری مورد پذیرش قرار گرفت. اقدام ویژه در استفاده از نیروی مرگبار، معمولاً از سوی نیروهای مسلح یا سازمان‌های اطلاعاتی یک کشور انجام و می‌تواند از شلیک موشک‌های کروز و حملات پهبادهای جنگی تا عملیات نیروهای ویژه را شامل شود. کانون اصلی تمرکز قتل‌های هدفمند ایالات متحده به ویژه از طریق حملات هواپیماهای بدون

سرنشین، شبکه‌های رهبری القاعده و طالبان در افغانستان و مناطق قبیله‌ای دور افتاده در پاکستان می‌باشد. با این حال، عملیات‌های ایالات متحده در سال‌های اخیر به کشورهای هم‌چون سومالی و یمن نیز گسترش یافته است (Alston, 2010).

### ۳- ملاحظات حقوقی پیرامون قتل‌های هدفمند ایالات متحده

دولت‌های جورج بوش پسر و باراک اوباما تلاش‌های قابل توجهی در راستای توجیه قتل‌های هدفمند هم بر اساس قانون داخلی آمریکا و هم در حقوق بین‌الملل انجام داده‌اند. شالوده اصلی در قوانین داخلی آمریکا که عملیات‌های ضدتروریستی و قتل هدفمند اعضای القاعده، طالبان و وابستگان آن‌ها را در سرتاسر جهان مورد تایید قرار می‌دهد، مجوز استفاده از نیروی نظامی سال ۲۰۰۱ است که کنگره ایالات متحده چند روز پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر به تصویب رساند. این قانون به رئیس جمهوری اختیار می‌دهد در صورت لزوم برای پیگرد عاملان حملات تروریستی از تمام ابزارهای قدرت نظامی استفاده کند (Authorization for Use of Military Force, PL 107-40, 2001). این درحالی است که قتل‌های زمان صلح که برخی اوقات در تلفیق با قتل‌های هدفمند مورد ارزیابی قرار می‌گیرد بطور رسمی توسط ایالات متحده از سال ۱۹۷۶ ممنوع شده است (Bazan, 2002).

دولت اوباما مدعی است که ایالات متحده در شرایط درگیری نظامی با القاعده و نیروهای وابسته به آن قرار دارد و توجیه خود برای قتل‌های هدفمند را طی چندین سخنرانی درباره سیاست‌های اصلی این کشور اعلام کرده است. مقامات کاخ سفید معتقدند که حق دفاع از خود برای ایالات متحده، همانگونه که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد عنوان شده است، شامل قتل هدفمند افرادی همچون رهبران رده بالای القاعده هم می‌شود که در حال برنامه ریزی برای انجام حملات تروریستی هستند، هم در میدان نبرد و هم در خارج از آن. ماده ۵۱ (فصل هفتم: اقدام در موارد تهدید علیه صلح-نقض صلح-عمل تجاوزکارانه) منشور ملل متحد عنوان می‌کند: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند...» (آقایی، ۱۳۸۴: ۳۸۰).

دیگر کشورها بدون موافقت قبلی آن‌ها و در صورتی است که دولت مدنظر برای برخورد موثر با اینگونه تهدیدات تمایل چندانی ندارد یا قادر نیست با آن‌ها مقابله کند. نمونه چنین اقدامی قتل اسامه بن لادن می‌باشد.

اریک هولدر دادستان کل ایالات متحده طی سخنرانی مارس ۲۰۱۲ در دانشگاه نورث وسترن، هدف قرار دادن شهروندان آمریکایی خارج از این کشور را تشریح (برای مثال؛ آنور العولقی) و خاطر نشان کرد که چنین افرادی ممکن است توسط نیروهای آمریکایی کشته شوند باین وجود هنوز تحت بند دادرسی اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا مورد حمایت قرار دارند. هولدر در ادامه یادآور شد هدف قراردادن شهروند آمریکایی در صورتی که تهدیدی قریب الوقوع محسوب و دستگیری وی امکان پذیر نباشد قانونی است و عملیات می‌تواند در چارچوب قوانین جنگی به اجرا درآید (Zenko, 2011).

جان برنان مشاور ارشد ضد تروریسم کاخ سفید در سخنرانی دیگری بطور خاص از معیارهایی سخن گفت که بر اساس آن دولت دستور حمله علیه القاعده را در خارج از افغانستان صادر می‌کند. مراحل این روند عبارتند از: تعیین اینکه آیا هدف مورد نظر تهدید مهمی علیه منافع آمریکا است؛ ضریب اطمینان بالا درباره هویت هدف مورد نظر و اینکه طی عملیات غیرنظامیان بی گناه صدمه نخواهند دید؛ و در نهایت بررسی بیشتر و دقیق‌تر در صورتی که فرد مورد نظر شهروند ایالات متحده باشد. در گزارش محرمانه وزارت دادگستری ایالات متحده که در ۵ فوریه ۲۰۱۳ توسط ان بی سی نیوز انتشار یافته، جزئیاتی در خصوص چارچوب قانونی قتل هدفمند شهروندان آمریکا ارائه شده است، گرچه این حملات تا مدت‌ها بعد از انجام عملیات بطور علنی تایید نمی‌شوند.

در مه ۲۰۱۳، باراک اوباما سخنرانی مهمی را در خصوص سیاست ضد تروریسم ایالات متحده در دانشگاه دفاع ملی در واشنگتن دی سی ایراد و از خط مشی سیاسی جدیدی برای قتل‌های هدفمند آمریکا در مناطق غیرجنگی سخن گفت. او عنوان کرد همان معیار مورد استفاده برای هدف قراردادن شهروندان آمریکایی برای تهدیدات شهروندان غیر آمریکایی هم توسعه خواهد یافت، سیاستی که «کرامت ذاتی هر انسان را مورد تکریم قرار می‌دهد». علی‌رغم اینکه رئیس جمهوری آمریکا عمدتاً از سیاست این کشور در کاربرد پهباد دفاع کرد با اینحال، اصلاح و لغو احتمالی مجوز استفاده از نیروی نظامی را مطرح کرد، «با تعیین اینکه چگونه می‌توانیم به نبرد با

تروریست‌ها ادامه دهیم بدون اینکه جنگی بی پایان را برای آمریکا تعریف کنیم» ( Masters, 2013).

ماتئو واکسمن استاد حقوق دانشگاه کلمبیا معتقد است که چالش جاری برای دولت اوباما متعادل کردن چند مساله ضروری و در عین حال متضاد می‌باشد: حمایت از اختیارات نظامی گسترده و در عین حال اطمینان دادن به منتقدان در راستای محدود بودن آن‌ها؛ توجیه اقداماتی که محرمانه باقی می‌ماند؛ و افزایش میزان شفافیت دولت در حین حفاظت از برنامه‌های اطلاعاتی حساس (Waxman, 2012).

جان بلینجر تحلیلگر ارشد حقوق بین‌الملل و مطالعات امنیت ملی شورای روابط خارجی بر این باور است که قانون کنونی نیازمند اصلاح و تجدید نظر می‌باشد. او می‌گوید: «بیش از ۱۰ سال است که از تصویب مجوز استفاده از نیروی نظامی گذشته و تا حدودی کارایی خود را از دست داده است، این مجوز هنوز بر پایه استفاده از نیروی نظامی علیه کسانی که در برنامه ریزی و ارتکاب حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر نقش و یا در این حملات مشارکت داشته اند قرار دارد. هرچه در نبرد با القاعده پیش تر می‌رویم (برای مثال در مورد گروه تروریستی الشباب در سومالی) دشواری‌های مجوز استفاده از نیروی نظامی هم بیشتر نمایان می‌گردد» ( Masters, 2013). در ادامه درباره مهمترین انتقادات حقوقی وارد به قتل‌های هدفمند سخن خواهیم گفت.

### ۳-۱- نقض حاکمیت ملی و برابری دولت‌ها

حاکمیت یکی از مشخصات اصلی دولت در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد و آنچه تکمیل کننده شرایط و عناصر یک دولت است اصل حاکمیت است (عباسی اشلقی، ۱۳۸۱: ۹۰). حاکمیت در حقوق بین‌الملل معاصر، بیانگر شرایط حقوقی یک دولت در عرصه بین‌المللی است که صلاحیت آن دولت در قلمروش نمی‌تواند از سوی دیگر دولت‌ها مورد سوال و مداخله واقع شود (مولایی، ۱۳۷۹: ۱۲۵). بر پایه منشور ملل متحد در نظام بین‌المللی دولت‌ها با هم برابرند زیرا دارای حاکمیت می‌باشند، چرا که هیچ یک تابع قدرتی برتر نیست، با یکدیگر برابرند. بر پایه اصول شناخته شده در حقوق بین‌الملل، دولت‌ها نباید در امور داخلی یا خارجی یکدیگر مداخله کنند (رضایی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۵۱).



بر اساس بند ۴ و ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد هرگونه مداخله ملل متحد در اموری که اساساً در قلمرو صلاحیت ملی دولت‌ها قرار گرفته باشد ممنوع است و کاربرد زور در موارد خاص، یعنی در چارچوب اقدامات قهری و تنبیهی ملل متحد مندرج در فصل هفتم مجاز می‌باشد و از اینرو اقدامات کشورها خارج از این چارچوب به معنای نقض حاکمیت ملی و مداخله در امور سایر کشورها قلمداد می‌گردد (آقایی، ۱۳۸۴: ۳۶۸).

بند ۲ ماده ۱ منشور ملل متحد عنوان می‌کند: «توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی» و همین‌طور در بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده است: «سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد.» (همان). گرچه درباره حدود مفهومی صلاحیت ملی دولت‌ها و مسائل بیرون از آن در تفاسیر و برداشتهای حقوق دانان مخصوصاً در ارتباط با موارد حقوق بشری اختلاف نظر وجود دارد، اما درباره قتل‌های هدفمند که نه تنها در ارتباط با مسائل حقوق بشری نیست، بلکه استثنای وارده در فصل هفتم منشور را هم شامل نمی‌شود به صراحت می‌توان از نقض حاکمیت ملی و مداخله در امور دیگر کشورها و برابری دولت‌ها سخن به میان آورد.

فیلیپ آلتون گزارشگر ویژه سابق سازمان ملل درباره اعدام‌های فراقانونی، شتابزده یا خودسرانه ادعاهای ایالات متحده در زمینه دفاع از خود در مقیاس گسترده را محکوم و خاطرنشان می‌سازد: «در صورتی که کشورهای دیگر هم مدعی داشتن اختیارات گسترده به اندازه ایالات متحده باشند که افراد را در هر مکان و زمانی از پای در آورند، نتیجه جز هرج و مرج نخواهد بود.» واکسمن عنوان می‌کند در حالیکه حمله علیه بن لادن نقض حاکمیت دولت پاکستان محسوب می‌شود، دولت ایالات متحده بکارگیری قوه قهریه در خاک کشوری دیگر بدون رضایت دولت آن را در صورت وجود ضرورتی مهم در راستای دفاع از خود در زمره حقوق خود به شمار می‌آورد (Statement of U.N. Special Rapporteur on U.S. Targeted Killings without Due Process, 2010). به موجب ماده اول معاهده هوانوری کشوری بین‌المللی که به کنوانسیون شیکاگو نیز معروف و ۱۹۱ دولت از جمله ایالات متحده آن را امضا کرده اند هر دولتی از حاکمیت کامل و انحصاری بر هوای مافوق سرزمین خود برخوردار است. نه فقط حملات پهبادهای جنگی آمریکا بلکه عملیات جاسوسی این پهبادها و همین‌طور

عملیات‌های ویژه امریکا نقض حاکمیت و تمامیت ارضی کشور میزبان محسوب می‌شود (ملکی، رئیسی، محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

### ۲-۳- عدم رعایت فرآیند دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه، از مسائل بنیادی برای حاکمیت قانون، عدالت و حقوق بشر به شمار می‌رود. در واقع، دادرسی عادلانه، محاکمه شخص در پرتو قانون و با در نظر داشت احترام به حقوق شهروندی و زمینه‌ای برای ترویج حاکمیت قانون است. (صیاد، ۱۳۹۳). حداقل حقوق در نظر گرفته شده برای دادرسی عادلانه در دعاوی کیفری و مدنی شامل موارد زیر می‌باشد (Doebbler, 2006):

- ۱- حق برخورداری از دادگاه مستقل، صالح و بی طرف،
- ۲- حق برخورداری از دادرسی عمومی،
- ۳- حق برخورداری از مدت زمان معقول،
- ۴- حق برخورداری از وکیل،
- ۵- حق درخواست تفسیر

حقوق مختلف مرتبط با دادرسی منصفانه بطور صریح در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصلحیه ششم قانون اساسی ایالات متحده و ماده ششم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بیان شده است. افزون بر این، بسیاری از قوانین اساسی و اعلامیه‌ها در سراسر جهان بر این حق صحه گذاشته‌اند. گرچه الزامی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد که توصیف کند چه چیزی دادرسی منصفانه است و چه چیزی نیست - برای مثال حق دسترسی به هیات منصفه و دیگر رویه‌های مهم در کشورهای مختلف، متفاوت است - با اینحال تخطی ایالات متحده از حقوق بین‌الملل و حتی قوانین داخلی خود به عنوان کشوری پیشرو در استفاده از قتل‌های هدفمند و مدعی گسترش حقوق بشر و دموکراسی نه تنها قابل چشم پوشی نیست بلکه در راستای استانداردهای دوگانه این کشور قابل ارزیابی می‌باشد.

در مواد ۶، ۷، ۸ و ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بطور صریح در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر از حق دسترسی به دادرسی عادلانه سخن به میان آمده است. این ماده عنوان می‌کند: «هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی آشکار و عادلانه توسط دادگاهی بیطرف و مستقل است تا در برابر هر گونه اتهام جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف

وی رسیدگی کند» (مهرپور، ۱۳۹۰: ۴۶). مواد ۱۴ و ۱۶ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی نیز بر حق دادرسی عادلانه تأکید کرده است. عمده این حقوق و مقررات عبارتند از: اعلام نوع اتهام به شخص دستگیر شده در اسرع وقت، تحویل متهم در اسرع وقت به مقام قضایی، حق اعتراض به بازداشت برای متهم به دادگاه، رفتار انسانی با بازداشت شدگان، تساوی در مقابل دادگاه، حق داشتن وکیل برای متهم، حق درخواست عفو(همان: ۶۱).

ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بر علنی و عادلانه بودن محاکمات و اعلان علنی رای دادگاه، رعایت اصل برائت، حق داشتن دفاع و فرصت کافی برای داشتن وکیل و ... تأکید می‌کند(همان: ۱۸۴).

کنوانسیون‌های چهار گانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های مرتبط به عنوان پراهمیت‌ترین ماده حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مفادی را برای حمایت از قربانیان جنگ(منازعات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی) وضع کرده است. کنوانسیون‌های ژنو این حق را برای نظامیان قائل است که به دلیل حضور در جنگ نباید تحت پیگرد قضایی قرار گیرند مگر اینکه مرتکب جنایت جنگی یا دیگر جنایات شوند. از سوی دیگر کنوانسیون‌های ژنو تضمین می‌کند کسانی که متهم به جنایت جنگی یا جنایات دیگر هستند بایستی تحت محاکمه عادلانه قرار گیرند. بر این اساس هنگامی که درگیری مسلحانه آغاز می‌شود کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مذکور در این قرارداد در هر شرایطی لازم الاجرا می‌باشند. بطور کلی در هر شرایطی اصول بشردوستانه باید رعایت گردد. بنابراین اعمال زیر در هر زمان و مکانی ممنوع است: قتل، شکنجه، تنبیه بدنی، قطع عضو، تجاوز به عنف، گروگانگیری، تنبیه دسته جمعی، اعدام بدون محاکمه و کلیه رفتارهای ظالمانه و توهین آمیز. هیچ کسی نباید اصولی که کنوانسیون مشخص کرده نادیده گرفته یا کسی را مجبور به نادیده گرفتن آن‌ها نماید(خلاصه کنوانسیون‌های ژنو مصوبه ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی، ۱۳۸۲). ماده ۳ کنوانسیون‌های چهارگانه که بصورت مشترک در هر ۴ کنوانسیون وجود دارد صدور حکم مجازات و اجرای اعدام بدون محاکمه قبلی و در یک دادگاه که همه تضمینات قضایی شناخته شده به وسیله ملل متمدن صورت گرفته باشد را ممنوع می‌کند (مهرپور، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

ایالات متحده نه تنها در قتل‌های هدفمند ماده ۳ کنوانسیون‌های ژنو را نادیده می‌گیرد بلکه آمار تلفات غیر نظامیان هم در قتل‌های هدفمند آمریکا قابل توجه می‌باشد. بر اساس قوانین کلی مشترک در چهار کنوانسیون و پروتکل ۱ هرگونه مقابله به مثل با غیرنظامیان ممنوع

می‌باشد و برطبق کنوانسیون ژنو مربوط به حمایت از افراد غیر نظامی در دوران جنگ، باید همواره غیر نظامیان را از نظامیان و اهداف غیر نظامی را از اهداف نظامی تشخیص داد و در نتیجه عملیات نظامی را فقط بر اهداف نظامی معطوف داشت. حملات کور و بدون هدف ممنوع است. آمار بالای تلفات غیرنظامیان ناشی از قتل‌های هدفمند ایالات متحده عکس این مساله را به تصویر می‌کشد.

قوانین داخلی ایالت متحده به عنوان کشور پیشرو در کاربرد قتل‌های هدفمند هم بر فرآیند دادرسی عادلانه تاکید می‌کند. بر اساس اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا در خصوص حفاظت در برابر دادرسی غیر منصفانه: «هیچ شخصی به سبب ارتکاب جرم سنگین یا جرم نامعین مسؤول شناخته نخواهد شد، مگر براساس «کیفر خواست یا اعلام جرم» هیأت عالی منصفه، مگر در موارد مربوط به نیروهای زمینی، دریایی یا نیروهای شبه نظامی مردمی که عملاً در حال خدمت در زمان جنگ یا خطر عمومی باشند. هیچ کس برای یک جرم دوبار به حبس یا اعدام محکوم نخواهد شد. هیچ کس در هیچ موردی کیفری به ادای شهادت علیه خود مجبور و یا از زندگی، آزاد و دارایی خویش بدون طی مراحل قانونی لازم محروم نخواهد شد. اموال خصوصی بدون پرداخت غرامت عادلانه مورد استفاده عمومی قرار نخواهد گرفت» (درباره آمریکا: قانون اساسی ایالات متحده آمریکا همراه با یادداشت‌های تکمیلی، ۲۰۰۵: ۷۴). اصلاحیه ششم قانون اساسی آمریکا هم ذیل عنوان حقوق مربوط به محاکمه عادلانه اظهار می‌دارد: «در کلیه دادرسی‌های کیفری، متهم از حقوق ذیل برخوردار خواهد بود: حق محاکمه سریع و علنی توسط هیأت منصفه بی‌طرف ایالت و منطقه‌ای که جرم در آن رخ داده است، منطقه مزبور را باید قانون از پیش تعیین کرده باشد؛ حق آگاهی از ماهیت و دلیل اتهام؛ حق مواجهه با شهودی که علیه او شهادت می‌دهند؛ حق احضار شهود به نفع خود؛ و حق داشتن وکیل برای دفاع از خود» (همان: ۷۵). در بند ۳ بخش ۹ اصل اول قانون اساسی ایالات متحده که در ارتباط با محدودیت‌های کنگره است آمده: «هیچ گونه لایحه‌ای دایر بر مجازات افراد بدون محاکمه و یا قانونی که عطف به ماسبق گردد، نباید تصویب شود» (همان: ۵۸). در بند ۳ از بخش ۲ اصل سوم ذیل عنوان اختیارات قوه قضاییه اظهار شده: «رسیدگی به کلیه جرائم به جز موارد «اعلام جرم علیه مقامات دولتی» باید توسط هیأت منصفه انجام شود، و چنین رسیدگی باید در ایالت محل وقوع جرم برگزار گردد؛ ولی هرگاه محل وقوع جرم هیچ یک از ایالت‌ها نباشد، محاکمه باید در محل یا محل‌هایی که کنگره به موجب قانون تعیین می‌کند

برگزار شود» (همان: ۶۵). با توجه به آنچه گفته شد می‌توان به اهمیت فرآیند دادرسی عادلانه در حقوق بین‌الملل و همینطور قانون اساسی ایالات متحده پی برد و این در حالی است که دولت ایالات متحده حتی کمترین حقوق را در این زمینه برای قربانیان قتل‌های هدفمند رعایت نمی‌کند.

#### ۴- روش‌های مورد استفاده ایالات متحده برای قتل‌های هدفمند

##### ۴-۱- حملات پهباد

حملات هدفمند با استفاده از سامانه‌های هوایی بدون سرنشین یا پهبادها، در دولت اوپاما روند صعودی داشته است. مطالعه بنیاد آمریکای نوین نشان می‌دهد در دو سال اول ریاست جمهوری باراک اوپاما، تقریباً به اندازه چهار برابر دوران ۸ ساله بوش پسر حمله هدفمند توسط پهبادها در پاکستان انجام گرفته است. این گزارش که صرفاً بر پایه ارزیابی‌های رسانه‌ای حملات قرار دارد مدعی است که از سال ۲۰۰۹ تا ژانویه ۲۰۱۳، در حدود ۲۹۱ حمله صورت گرفته که طی آن بین ۱۲۹۹ و ۲۲۶۴ ستیزه‌جو از پای درآمده‌اند ( Drone Wars Pakistan: Analysis, 2014). گزارش‌های موسسات دیگر هم از افزایش حملات پهبادها طی سال‌های اخیر حکایت دارد، با اینحال تعداد کشته‌های ستیزه‌جویان و غیر نظامیان با توجه به منابع مورد استناد متفاوت می‌باشد.

##### ۴-۲- ماموریت‌های دستگیری / قتل

از زمان روی کار آمدن باراک اوپاما، پنتاگون تعداد حملات ویژه خود را هم افزایش داده و از ۶۷۵ مورد در سال ۲۰۰۹ به حدود ۲۲۰۰ مورد در ۲۰۱۱ رسانده است. ژنرال جان آلن فرمانده پیشین آیساف (نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان) بر این باور است که در صورت تحلیل توان نیروهای رزمی معمولی ایالات متحده، «نقش عملیات‌های ضد تروریسم و مخصوصاً این نوع ماموریت‌های ویژه برجسته تر خواهد شد» (Naylor, 2011). حملات محرمانه بوسیله بخش عملیاتی زنده ارتش ایالات متحده موسوم به فرماندهی مشترک عملیات ویژه هدایت می‌شود. جرمی اسکاهیل در مجله نیشن می‌نویسد: «اولویت فرماندهی مشترک عملیات ویژه در سیاست خارجی دولت اوپاما، از یمن و سومالی تا افغانستان و پاکستان، نشان می‌دهد

که او باما توجه بیشتری را به سیاست قتل هدفمند به عنوان بخش مهمی از سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به دوران بوش پسر معطوف کرده است» (Scahill, 2011). دولت‌های محلی و غیر نظامیان حملات شبانه را به لحاظ فرهنگی اقدامی تجاوزکارانه و اهانت آمیز تلقی و محکوم می‌کنند، با توجه به اینکه سربازان آمریکایی اغلب نصف شب وارد منازل می‌شوند و این درحالی است که زنان در خانه حضور دارند و از سوی دیگر نیروهای آمریکایی برای جستجو از سگ‌ها استفاده می‌کنند که در فرهنگ مسلمانان نجس محسوب می‌گردد. در آوریل ۲۰۱۲، ایالات متحده و دولت افغانستان موافقت نامه ای را امضاء کردند که بر اساس آن کابل می‌تواند نظارت بیشتری بر عملیات‌های ویژه اعمال و از طرف دیگر نیروهای افغان هم می‌توانند در پیشبرد این اقدامات ایفای نقش کنند (Walsh, 2012).

#### ۵- پیامدهای سیاسی قتل‌های هدفمند ایالات متحده

قتل‌های هدفمند ایالات متحده و مخصوصاً حملات پهبادها به کشتار غیرنظامیان هنگام حملات منجر می‌شود. برخی منابع رسمی پاکستانی مدعی هستند فقط در سال ۲۰۰۹، ۷۰۰ بیگناه در این حملات جان خود را از دست داده اند، در حالی که منابع دولتی ایالات متحده ادعا کرده اند کمتر از ۳۰ غیر نظامی از مه ۲۰۰۸ تا مه ۲۰۰۹ در این راستا کشته شده اند. پیتز برگن طی مقاله ای در فارن افرز در اواخر سال ۲۰۱۱ می‌نویسد برجسته ترین سوالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که «اجرای برنامه پهبادها چه تاثیری بر فعالیت‌های شبه نظامیان در پاکستان و همینطور افغانستان دارد؟» بر اساس اعلام مرکز ملی ضد تروریسم ایالات متحده، خشونت در پاکستان از زمان اجرای عملیات پهبادها به شدت افزایش یافته است، هرچند طبق اظهارات برگن، مجموعه ای از عوامل می‌توانند در افزایش خشونت‌ها نقش داشته باشند (Bergen & Tiedemann, 2011).

برخی تحلیلگران قتل‌های هدفمند را عنصری تنش زا در روابط ایالات متحده-پاکستان قلمداد می‌کنند. پیر زبیر شاه خبرنگار پاکستانی معتقد است که احساسات ضد آمریکایی در پاکستان بوسیله تصاویر رسانه‌های داخلی تحریک می‌شوند که در آن‌ها عملیات پهبادهای آمریکایی به عنوان ابزاری برای هدف قرار دادن غیر نظامیان بی گناه به تصویر کشیده می‌شود. به باور او شرایط کنونی تازمانی که ایالات متحده و پاکستان درباره برنامه پهبادها به توافق نرسند تداوم خواهد داشت (Shah, 2012).

در نوامبر ۲۰۱۱، و پس از اینکه دیپلمات‌های آمریکایی اظهار کردند حملات علیه گروه‌های ستیزه جو به روابط این کشور با اسلام آباد صدمه زده، وال استریت ژورنال گزارش کرد سیا واگذاری چند امتیاز محرمانه در برنامه پهبادها را مدنظر قرار داده است. تغییرات در سیاست ایالات متحده درباره پهبادها مواردی همچون؛ در نظر گرفتن نقش موثرتر برای وزارت امور خارجه در تصمیمات مربوط به اهداف، دادن اخطار قبلی به رهبران پاکستان درباره حملات قطعی، و تعلیق عملیات پهبادها هنگام بازدید مقامات پاکستانی از ایالات متحده را شامل می‌شود. افزون بر این، برخی کارشناسان عنوان می‌کنند سیا از نوامبر ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۲، عملیات پهبادها را در پاکستان به حالت تعلیق درآورده است، طولانی‌ترین وقفه از زمان توسعه این برنامه در ژوئیه ۲۰۰۸، که اقدامی در برابر دورنمای تیره شدن روابط متقابل با پاکستان ارزیابی می‌شود. در آوریل ۲۰۱۲، پارلمان پاکستان به اتفاق آراء از ایالات متحده درخواست کرد به حملات پهبادها در این کشور پایان دهد (Roggio, 2012).

حامیان قتل‌های هدفمند عنوان می‌کنند به خاطر اهداف سیاسی، در تعداد کشته‌های غیر نظامیان مبالغه می‌شود و مدعی هستند که عملیات پهبادها و حملات شبانه موثرترین و عاقلانه‌ترین روش برای پیگرد رهبران ستیزه جو و شبکه‌های تروریستی مرتبط با آنها می‌باشد، به ویژه از زمانی که ایالات متحده درصدد کاهش نیروهای نظامی خود در منطقه برآمده است. در مه ۲۰۱۳، باراک اوپاما با اذعان به تلفات غیرنظامیان یادآور شد «اختلاف فاحشی بین ارزیابی‌های ایالات متحده از اینگونه تلفات و گزارش‌های غیردولتی وجود دارد.» دانیل بایمن کارشناس موسسه بروکینگز معتقد است که هدف قرار دادن تروریست‌های اصلی همچون اسامه بن لادن موجب حذف رهبران عملگرا و کاربزماتیکی می‌شود که جایگزین کردن آنها برای گروه مشکل است. افزون بر این، با هدف قرار دادن عناصر اصلی سازمان، «امکان تضعیف بیش از پیش پایه‌های این گروه تروریستی محتمل تر است.» در مقابل میکا زنکو از کارشناسان شورای روابط خارجی اظهار می‌کند مادامیکه حملات پهبادها تاکتیک نظامی کارآمدی قلمداد می‌گردد، «پروزی نظامی را نمی‌توان بمتابه دستاورد سیاسی در نظر گرفت.» او می‌افزاید درحالیکه سیاست حذف رهبری می‌تواند «توانایی گروه را تحلیل ببرد، اما نمی‌تواند انسجام گروه و تعهد ایدئولوژیک را دچار گسیختگی کند» (Masters, 2013).

## نتیجه گیری

بکارگیری قتل‌های هدفمند مختص ایالات متحده نیست و در مقاطع تاریخی گوناگون از سوی کشورهای مختلف برای دستیابی به اهداف مورد استفاده قرار گرفته و هم اکنون نیز از سوی برخی کشورها در مقیاس کوچکتر کاربرد دارد، اما مقیاس گسترده استفاده ایالات متحده از این روش به عنوان تاکتیک ضروری مقابله با گروه‌های تروریستی و کارایی قابل توجه آن اذهان عمومی را به سمت خود جذب و موافقان و مخالفانی را به همراه داشته است. در ابتدا دولت بوش قتل‌های هدفمند را به عنوان تاکتیک این کشور در جنگ علیه تروریسم بکار برد، و با گذشت زمان و روی کار آمدن اوباما این روش به مولفه اصلی سیاست ضد تروریسم ایالات متحده تبدیل شد. به موازات منافع گسترده ای که قتل‌های هدفمند در نابودی هدفهای حساس و چه بسا دست نیافتی برای آمریکا داشته، اعتراض‌ها و نارضایتی گروه‌های حقوق بشری و آزادی‌های مدنی هم روند صعودی داشته است. سازمان‌هایی همچون اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا و دیده بان حقوق بشر سوالات مهمی را در ارتباط با فقدان شفافیت و پاسخگویی قتل‌های هدفمند مطرح کرده اند. دولت اوباما برخی اقدامات را در راستای پاسخگویی به سوالات مطرح شده و شفاف سازی بیشتر انجام و از تمایل خود برای افزایش نظارت در آینده نزدیک خبر داده با اینحال نگرانی‌ها همچنان از کاربرد قتل‌های هدفمند به قوت خود باقی است.

برخی منتقدین با طرح این مساله که ایالات متحده در حال ایجاد رویه نادرستی است تاکید می‌کنند که چنین رویه ای می‌تواند توسط دیگر کشورها همچون چین و روسیه در راستای دستیابی به فن آوری کشنده مشابه مورد استناد قرار گیرد. حملات پهبادها و ماموریت‌های ویژه موجب می‌شود تا تعداد کمی از نیروهای آمریکایی در معرض خطر قرار گرفته و جایگزین کم هزینه‌ای را در برابر هزینه بالا و اثر بخشی نه چندان بالای نیروهای متعارف فراهم می‌آورد، به ویژه با توجه به کاهش احتمالی بودجه دفاعی و عدم تمایل عمومی به جنگ‌های پرهزینه و طولانی مدت. برخی کارشناسان تاکید می‌کنند که افزایش بازیگران به اصطلاح غیر دولتی و فعالیت در شبکه‌های فراملی به عنوان تهدید اصلی برای امنیت ملی ایالات متحده، به خودی خود توسعه قتل‌های هدفمند را اجتناب ناپذیر می‌کند. در ژانویه ۲۰۱۲، پنتاگون سند استراتژی دفاعی را منتشر کرد که در آن نمای کلی اولویت‌های دفاعی ایالات متحده «در پرتو محیط ژئوپلیتیکی متغیر و همین‌طور شرایط مالی در حال تغییر» ترسیم شده است. راهبرد



جدید بر تهدید مستمر القاعده و وابسته‌های آن در آسیای جنوبی و خاورمیانه تاکید و نیروهای نظامی را برای پیگیری فعالانه اینگونه تهدیدها از طریق «حمله مستقیم به افراد و گروه‌های بسیار خطرناک در صورت لزوم» متعهد می‌داند. برخی دیگر از کارشناسان اظهار می‌کنند که پیشرفت‌های تکنولوژیکی مانند جنگ افزارهای هدایت شونده و همچنین سامانه‌های نظارتی پیشرفته توانایی بیشتری را برای هدف قرار دادن افراد ویژه و در عین حال کاهش خسارات ناخواسته در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهد.

بیشتر انتقادات وارده بر قتل‌های هدفمند در قالب حقوقی مطرح شده است. اینگونه می‌توان گفت که از لحاظ سیاسی و نظامی استفاده از قتل‌های هدفمند دستاورهای بزرگی را برای آمریکا به همراه داشته و این مهمترین دلیلی است که موجب شده آمریکا مسائل حقوقی را با توجیه‌های مختلف نادیده گیرد. مهمترین انتقاد به قتل‌های هدفمند در خصوص نقض حاکمیت ملی است. پهبادهای آمریکایی یا نیروهای ویژه آن کشور هر زمان که اراده کنند وارد حریم هوایی یا خاک کشور دیگری شده و بدون اطلاع یا رضایت کشور میزبان عملیات خود را انجام می‌دهند. از سوی دیگر برابری حقوقی دولت‌ها ایجاب می‌کند که هرگونه مداخله در امور داخلی دولت دیگر که منجر به سلب حاکمیت و استقلال آن دولت می‌شود انجام نپذیرد. ایالات متحده نه فقط حاکمیت کشورها را نقض می‌کند بلکه اصل برابری را هم نادیده می‌گیرد.

انتقاد مهم دیگری که بر قتل‌های هدفمند وارد می‌شود نبود دادرسی عادلانه در این راستا می‌باشد. کمترین روند دادرسی درباره قربانیان صورت نمی‌پذیرد. این در حالی است که ایالات متحده مدعی گسترش دموکراسی و دفاع از حقوق بشر در سطح جهانی است. همانگونه که در این باره صحبت شد قتل‌های هدفمند ناقض میثاق‌ها و اصول حقوق بین‌المللی است. ایالات متحده نه تنها منشورهای حقوق بشری همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی را نقض می‌کند بلکه به کنوانسیون‌های چهار گانه ژنو که خود نیز عضو آن است و همینطور مواد گوناگون اصول دادرسی منصفانه مندرج در قانون اساسی کشور خود نیز بی‌اعتنا است. البته قتل‌های هدفمند بدون پیامد سیاسی نیست و آمار وسیع تلفات غیرنظامیان شهادی بر این مدعا است اما بدون شک دستاورهای سیاسی و نظامی قتل‌های هدفمند چنان گسترده و چشمگیر است که منجر شده مقامات آمریکایی آن را به عنوان تاکتیکی ضروری و البته موثر در جنگ علیه تروریسم مورد استفاده قرار دهند تا جایی که به مهمترین مولفه سیاست ضد تروریسم این کشور تبدیل و موجب شده تا این کشور برخی اصول

حقوقی مهم را در عرصه بین‌الملل نادیده بگیرد. به عبارت دیگر ایالات متحده در راستای تأمین منافع حیاتی خود، چشم بر مهمترین اصول حقوق بین‌الملل بسته و این نشان دهنده متاثر بودن سیاست خارجی ایالات متحده از رهیافت واقع‌گرایی سیاسی می‌باشد.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

آقایی، سید داوود (۱۳۸۴). سازمان‌های بین‌المللی، چاپ چهارم. تهران: انتشارات نسل نیکان.  
جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۸۵). **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، چاپ دوم. تهران: نشر میزان.  
چرنوف، فرد (۱۳۹۰). **نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم. تهران: نشر نی.  
خلاصه کنوانسیون‌های ژنو مصوبه ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی (۱۳۸۲). کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، برگرفته از:

[www.icrc.org/eng/assets/files/other/icrc-241\\_0368-summary-geneva-conventions-fas.pdf](http://www.icrc.org/eng/assets/files/other/icrc-241_0368-summary-geneva-conventions-fas.pdf)

درباره آمریکا: قانون اساسی ایالات متحده آمریکا همراه با یادداشت‌های تکمیلی (۲۰۰۵). وزارت امورخارجہ ایالات متحده، اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی، برگرفته از:

[http://dl.downloadbook.ir/up1/Constitution\\_downloadbook.ir.pdf](http://dl.downloadbook.ir/up1/Constitution_downloadbook.ir.pdf)

رضایی نژاد، ایرج (۱۳۸۳). «حقوق بشر و حاکمیت دولتها؛ نگرشی تحلیلی بر پایه اسناد بین‌المللی»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، مهر و آبان، شماره ۲۰۶-۲۰۵.

صیاد، راضیه (۱۳۹۳). «دادرسی عادلانه در پرتو هنجارهای ملی و بین‌المللی»، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، برگرفته از سایت زیر:

[www.cshrn.af/Documents%20of%20CSHRN/Publication/Articles/Articles12.htm](http://www.cshrn.af/Documents%20of%20CSHRN/Publication/Articles/Articles12.htm)

عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۱). «مداخلات بشر دوستانه و تحدید حاکمیت ملی»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۷۶-۱۷۵.

گریفیتس، مارتین (۱۳۹۱). **نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم**، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.

ملکی، محمدرضا و رئیسی، لیلا و محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۲). «کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین: تحولی نوین در عرصه جنگهای مدرن و پیامدهای حقوقی آن»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد کرج، شماره ۲۳.

مولایی، آیت (۱۳۷۹). «حقوق بشر و حاکمیت ملی»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مرداد و شهریور، شماره ۱۵۶-۱۵۵.

مهرپور، حسین (۱۳۹۰). **نظام بین المللی حقوق بشر**، چاپ چهارم. تهران: انتشارات اطلاعات.

#### ب) منابع انگلیسی

- Alston, Philip (2010). "Report of the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions", United Nations, General Assembly, 28 May, Retrieved from; <http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/14session/A.HRC.14.24.Add6.pdf>.
- Authorization for Use of Military Force, PL 107-40, (2001). Council on Foreign Relations, September 18, Retrieved from; <http://www.cfr.org/911-impact/authorization-use-military-force-pl-107-40/p25703>.
- Bazan, Elizabeth B. (2002). "Assassination Ban and E.O. 12333: A Brief Summary", CRS Report for Congress, January 4, Retrieved from; <http://www.fas.org/irp/crs/RS21037.pdf>.
- Bergen, Peter & Katherine Tiedemann (2011). "Washington's Phantom War: The Effects of the U.S. Drone Program in Pakistan", Foreign Affairs, July-August. Retrieved from; <http://www.foreignaffairs.com/articles/67939/peter-bergen-and-katherine-tiedemann/washingtons-phantom-war>.
- Carroll, Rory (2012). "The philosopher making the moral case for US drones", The Guardian, 2 August. Retrieved from; <http://www.theguardian.com/world/2012/aug/02/philosopher-moral-case-drones>.
- Doebbler, Curtis (2006). **Introduction to International Human Rights Law**, CD Publishing. ISBN: 978-0-9743570-2-7.
- Drone Wars Pakistan: Analysis (2014). The New America Foundation. Retrieved from; <http://natsec.newamerica.net/drones/pakistan/analysis>.
- Dunne, Tim & Marianne Hanson (2012). "Human Rights in International Relations". In Michael Goodhart (Ed.), **Human Rights Politics and Practice** (pp.42-57). Oxford University Press. ISBN: 978-0-19-960828-7.
- Gazit, Nir & Robert J. Brym (2011). "State-directed political assassination in Israel: A political hypothesis", International Sociology, 26(6), Retrieved from; <http://projects.chass.utoronto.ca/brym/GazitBrym.pdf>.

- Glaser, John (2012). "Former CIA Official Drone War Kills Innocents, Creates Terrorist Safe Havens", Antiwar.com. 6 June. Retrieved from; <http://antiwar.com/blog/2012/06/06/former-cia-official-drone-war-kills-innocents-creates-terrorist-safe-havens/>.
- Heywood, Andrew (2002). **Politics, Palgrave Foundations**. Second Edition. Palgrave. ISBN: 0333986296.
- Krasner, Stephen (2002). "Realist Views of International Law", Proceedings of the Annual Meeting, **American Society of International Law**, Vol. 96, MARCH 13-16.
- Liljas, Per (2014). "Memo Justifying Drone Strikes on Americans to Be Released", Time, May 21. Retrieved from; <http://time.com/107108/drone-strikes-americans-memo/>.
- Masters, Jonathan (2013). "Targeted Killings", Council on Foreign Relations, May 23. Retrieved from; <http://www.cfr.org/counterterrorism/targeted-killings/p9627>.
- Naylor, Sean D. (2011). "Chinook crash highlights rise in spec ops raids", Army Times, August 21. Retrieved from; <http://www.armytimes.com/article/20110821/NEWS/108210311/Chinook-crash-highlights-rise-in-spec-ops-raids>.
- Paulus, Andreas (2002). "Realism and International Law: Two Optics in Need of Each Other", Proceedings of the Annual Meeting, **American Society of International Law**, Vol. 96, MARCH 13-16.
- Roggio, Bill (2012). "US Predators kill 4 'militants' in North Waziristan", The Long War Journal, January 23, Retrieved from; [http://www.longwarjournal.org/archives/2012/01/us\\_predators\\_kill\\_4\\_11-print.php](http://www.longwarjournal.org/archives/2012/01/us_predators_kill_4_11-print.php).
- Scahill, Jeremy (2011). "JSOC: The Black Ops Force That Took Down Bin Laden", The Nation, May 2. Retrieved from: <http://www.thenation.com/blog/160332/jsoc-black-ops-force-took-down-bin-laden>.
- Shah, Pir Zubair (2012). "My Drone War", Foreign Policy, February 27, Retrieved from; [http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/02/27/my\\_drone\\_war](http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/02/27/my_drone_war).
- Statement of U.N. Special Rapporteur on U.S. Targeted Killings without Due Process (2010). American Civil Liberties Union and the ACLU Foundation, August 3, Retrieved from; <https://www.aclu.org/national-security/statement-un-special-rapporteur-us-targeted-killings-without-due-process>.
- Walsh, Nick Paton (2012). "U.S., Afghanistan sign key 'night raids' deal", CNN World, April 8. Retrieved from; [http://www.cnn.com/2012/04/08/world/asia/afghanistan-night-raids/index.html?\\_s=PM:ASIA](http://www.cnn.com/2012/04/08/world/asia/afghanistan-night-raids/index.html?_s=PM:ASIA).

- Waxman, Matthew C. (2012) "Evaluating Holder's Speech on Targeted Killing", Council on Foreign Relations, March 5, Retrieved from; <http://www.cfr.org/drones/evaluating-holders-speech-targeted-killing/p27560>.
- Zenko, Micah (2011) "Targeted Killings: The Death of Anwar al-Awlaki", **Council on Foreign Relations**, September 30, Retrieved from; <http://blogs.cfr.org/zenko/2011/09/30/targeted-killings-the-death-of-anwar-al-awlaki/>.

